

سیاست انرژی محور غرب در معضل رژیم حقوقی دریای خزر

یوسف مولایی*

روح‌اله ملکی عزین آبادی**

چکیده

منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر بعد از فروپاشی شوروی سابق هویت جدیدی به دست آورده و به صورت یک منطقه فعال و دارای کارکرد چندبعدی ظهور کرده است. در این راستا، پیوستگی منافع بازیگران جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه و چین با کشورهای ساحلی بر پویایی و پیچیدگی منطقه افزوده است؛ به گونه‌ای که رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در این منطقه، معضلاتی را برای منطقه در پی داشته است. وجود ذخایر انرژی منطقه و همچنین توجه به منطقه به عنوان کریدور تجارت و حمل‌ونقل و مسیر اتصال اروپا به آسیا، پیامدهایی را برای کشورهای ساحلی در زمینه استقلال سیاسی، دموکراسی، ثبات و امنیت و به ویژه رژیم حقوقی خزر به دنبال داشته است. مؤلفین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که «استراتژی غرب جهت تأمین انرژی چه تأثیری بر وضعیت رژیم حقوقی خزر داشته است؟» در پاسخ، فرضیه مقاله آن است که استراتژی غرب در منطقه خزر جهت تأمین انرژی، تاکنون باعث ابهام در مرزها و تأخیر در تعیین رژیم حقوقی خزر شده است.

واژه‌های کلیدی: دریای خزر، حامل‌های انرژی، استراتژی غرب، رژیم حقوقی، مرزهای خزر

* مدیر گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Yousef.molaei@gmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی

R.malaki@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۲۹-۱۰۳

مقدمه

دریای خزر که برگرفته از قوم کاسپی در خزر می‌باشد، با طول ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض متوسط ۳۰۰ کیلومتر در شرق قفقاز، از ۷۵ هزار سال پیش محل رفت‌وآمد تمدن‌ها و اقوام بوده است (Adeebfar, 2001: 32). در دوره باستان هم ساکنان این منطقه به‌عنوان استان یازدهم هخامنشیان مالیات می‌پرداختند. در اواخر قرن هفدهم ایران و روسیه تبدیل به مهم‌ترین قدرت‌های مجاور دریای خزر شدند که تا قرن بیستم جایگاه خود را حفظ کردند. در این میان، در اواخر قرن نوزدهم برای اولین بار در جهان در منطقه خزر، واقع در آذربایجان، استخراج نفت صورت گرفت و توانست منطقه را به‌گونه‌ای که امروز هست، تغییر دهد. قابل ذکر است که آذربایجان در اوج تولید در سال ۱۹۰۱ حدود ۵۰ درصد از تولیدات نفتی جهان را بر عهده داشت (توانگر، ۱۳۸۸: ۳۱).

اوایل دهه ۱۹۲۰ نیز این منطقه به‌نوبه خود شاهد تداوم نفوذ شوروی و ایران به‌عنوان تنها قدرت‌های بزرگ خزر در شکلی متفاوت بود؛ شوروی کنترل بیشترین حوزه خاکی و در مقابل، ایران بیشترین سهم بخش جنوبی خزر را بر عهده داشت. آن‌ها تنها کشورهایی بودند که از دهه ۱۹۲۰، با دو پیمان امضاء شده بین خودشان هم‌مرز با دریا بودند. این مرز دوفاکتو تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شده بود (Karimov; Chausovsky & Makili-Aliev, 2011: 6). به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه به‌عنوان یکی از مناطق استراتژیک در سطح جهان در شرایط کاملاً جدیدی قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که تمایل جامعه بین‌الملل را جهت بهره‌برداری از منطقه به‌واسطه عواملی

برانگیخته است. اهمیت ژئواکونومیک خزر بیش از هر چیز حول وحوش ذخایر انرژی آن می‌گردد. به‌طور کلی حوزه جغرافیایی اوراسیا با برخورداری از ۳۸ درصد گاز، ۶ درصد نفت و ۲۸ درصد ذغال سنگ جهان پس از خلیج فارس دومین کانون مهم بین‌المللی انرژی را تشکیل می‌دهد. در عرصه جغرافیایی اوراسیا (شامل منطقه‌ای به وسعت شرق اروپا تا غرب چین) حداقل دو حوزه عمده انرژی از هم قابل تفکیک هستند. منابع نفت و گاز روسیه در سبیری غربی و اورال و منابع نفت و گاز خزر (واعظی، ۱۳۸۶: ۲-۱۱). ذخایر سبیری در اختیار روسیه است ولی امکان بهره‌برداری از ذخایر نفتی خزر برای کشورهای علاقه‌مند وجود دارد. از رویکرد استراتژیست‌های غربی در حوزه انرژی، خشکی بزرگ اوراسیا (مرکب از قاره‌های اروپا و آسیا) شامل یک سیستم دو قطبی انرژی است. این سیستم دو منطقه صادراتی بزرگ را شامل می‌شود. قطب اول خاورمیانه و مرکز آن خلیج فارس است. قطب دوم نیز قلمرو شوروی {سابق} است که مرکز آن نیز فدراسیون روسیه است. آنها در تحلیل خود از منطقه خزر که مابین این دو قرار دارد یاد می‌کنند و معتقد هستند که حوزه نامبرده به علت تنوع بخشیدن به عرضه انرژی برای غرب دارای اهمیت حیاتی است (باریسکی، ۱۳۷۶: ۷). یکی از مهم‌ترین عوامل، منافع گسترده بین‌المللی ناشی از عایدات نفت و گاز و متعلقات آن و در نتیجه رقابت قدرت‌ها بر سر آنها می‌باشد؛ با عنایت به اینکه تا دهه ۱۹۹۰ بیشتر خطوط لوله منحصر به شوروی بودند. مؤلفه و عامل دوم، کشمکش‌های قومی در فرایند ساخت قدرت و بحث تروریسم و اسلام‌گرایی که محیط امنیتی منطقه را در دهه ۱۹۹۰، تغییر داد. عامل سوم، معضل رژیم حقوقی دریای خزر است که تثبیت مرزها را در حوزه خزر با ابهام مواجه ساخت. و نهایتاً مسائل زیست‌محیطی دریای خزر است که علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته جهت حل بحران زیست‌محیطی و تنوع زیستی و همچنین فعالیت‌های مختلفی از قبیل کمپسیون منابع زنده دریای خزر، کنوانسیون تهران، برنامه محیط‌زیست خزر و ... ورود آلودگی‌ها و منابع زنده دریای خزر را بهبود بخشید. با توجه به این مؤلفه‌های تأثیرگذار در خزر، سؤال پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است که «استراتژی غرب

جهت تأمین منافع انرژی چه تأثیری بر وضعیت رژیم حقوقی خزر داشته است». فرضیه مقاله آن است که راهبرد غرب، عدم تحقق رژیم حقوقی دریای خزر می‌باشد تا بتواند از چالش حقوقی موجود میان کشورهای ساحلی خزر در راستای تأمین منافع انرژی محورش بهره‌گیرد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای در تلاش است این فرضیه را به اثبات برساند.

۱. ژئوپلیتیک انرژی

با تحول گفتمان ژئواستراتژیک به گفتمان ژئواکونومیک به‌ویژه از سال ۱۹۸۹، و نقش برتر اقتصاد در عرصه مناسبات جهانی، ژئوپلیتیک انرژی از جایگاه والایی در عرصه بین‌المللی برخوردار شد (ولی‌زاده و هوشی سادات، ۱۳۹۲: ۱۰۱). به‌گونه‌ای که در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انرژی و کنترل بر خطوط لوله انتقال انرژی، پاشنه آشیل بسیاری از مناطق و کشورهای صنعتی جهان و از جمله اتحادیه اروپا، چین، هند، آسیای جنوب شرقی و آمریکای شمالی محسوب می‌شود (سجادپور، شهابی، غفاری و صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰؛ صادقی، ۱۳۹۲: ۹۶). در این راستا، ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه تأثیرات جنبه‌های مختلف انرژی بر سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، افزایش توانمندی و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. در واقع، انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت خام و گاز طبیعی از آن حیث که در سبد انرژی جهانی سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات و سیاست بین‌المللی به خود اختصاص می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

منابع انرژی عنصری مهم برای قدرت دولت به حساب می‌آیند؛ به‌گونه‌ای که هر اندازه یک دولت دارای منابع بیشتری باشد از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۳). از آنجاکه مهم‌ترین کانون‌های اصلی مصرف انرژی در جهان، مناطق توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور هستند، این موضوع نشان‌دهنده پیوند میان صنعت و انرژی بر اساس قدرت در قرن نخست هزاره سوم است. به همین دلیل، تسلط بر کانون‌های اصلی هیدروکربن‌ها و مسیر انتقال آن‌ها به‌طور ویژه، اساس بسیاری از کنش‌ها را در حوزه قدرت در روابط بین‌الملل شکل می‌دهد (ولی‌زاده و هوشی سادات، ۱۳۹۲: ۱۰۰). در اینجا است که بحث

امنیت انرژی به عنوان یکی از عناصر مهم ژئوپلیتیکی مطرح می‌شود. امنیت انرژی که اولویت نخست این کشورها در زمینه انرژی محسوب می‌شود، به جریان عرضه و تقاضای مداوم انرژی و به‌طور خاص نفت و گاز اطلاق می‌شود، بدون آنکه مانعی در مسیر استخراج، تولید و حمل و نقل (تولید، توزیع و مصرف) وجود داشته باشد. علاوه بر این، مباحث گسترده‌ای همچون افزایش تقاضاهای جهانی، کاهش ظرفیت تولید و وابستگی بیشتر به بازارهای صادرکنندگان، امنیت عرضه، ترانزیت و حفاظت از خط لوله، تنش‌های سیاسی، انرژی‌های جایگزین، قیمت‌های مناسب انرژی‌های جایگزین، قیمت‌های مناسب انرژی‌های تغییرات آب و هوایی و زیست‌محیطی را نیز در برمی‌گیرد (ولی‌زاده و هوشی سادات، ۱۳۹۲: ۱۰۱). بدین ترتیب، انتقال نفت و گاز در جهان با امنیت و مسائل سیاسی پیوند عمیق و تنگاتنگی پیدا نمود و استفاده از اهرم انرژی برای قدرت‌های بزرگ جهت ثبات هژمونیک و یا بازسازی روابط مسلط دوران گذشته مورد توجه قرار گرفت. در این راستا، ناتو و نهادهای بین‌المللی هم‌تأمین امنیت انرژی و انتقال آن را در دستور کار قرارداداند (کولایی، ۱۳۸۹: ۶۷).

از سوی دیگر، چون ضلع دیگر امنیت انرژی به شرکت‌های سرمایه‌گذار ملی و بین‌المللی در بخش پایین‌دستی، میان‌دستی و بالادستی بازمی‌گردد، این موضوع باعث شده تا هیچ‌یک از ۱۹۳ کشور جهان در حال حاضر امنیت انرژی مستقلاً نداشته باشند و نوعی وابستگی متقابل در این حوزه به وجود آید (ولی‌زاده و هوشی سادات، ۱۳۹۲: ۱۰۱). بدین ترتیب، اگرچه در جهت افزایش کارآمدی مصرف نفت و گاز، جابه‌جایی سوخت‌های فسیلی با سوخت‌های دیگر، تشویق تأمین نفت و گاز از منابع غیر از خلیج فارس و خاورمیانه و همچنین سرمایه‌گذاری در منابع جدید و یافتن روش‌ها و تکنولوژی‌های مدرن، اقدامات گوناگونی انجام شده است اما همچنان تأمین امنیت انتقال انرژی؛ تلاش، همکاری و هماهنگی جهانی را می‌طلبد (کولایی، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹). با توجه به مسائل بیان‌شده، می‌توان ادعا نمود که ژئوپلیتیک انرژی خزر بستر را جهت رقابت

قدرت‌های بزرگ در سطح منطقه‌ای فراهم نموده است.

۲. برآورد اهمیت حامل‌های انرژی خزر

مهم‌ترین بخش اقتصادی منطقه خزر بخش انرژی آن است که فاکتوری مهم در روابط مدرن ژئوپلیتیکی میان کشورهای ساحلی و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای دریای خزر محسوب می‌شود، به گونه‌ای که منابع نفت و گاز سهم عظیمی در تدوین راهبرد سیاست و روابط خارجی قدرت‌های فرامنطقه‌ای دارد (Stephen, 2007: 19-20). در واقع، منابع انرژی خزر این منطقه را به یک منطقه حساس دارای منافع سیاسی و اقتصادی و به تعبیر کاتیا شادرینا یکی از امیدوارکننده‌ترین منابع انرژی برای قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین، ترکیه و ... تبدیل ساخته (Al-Rodhan, 2006:2) و آن‌ها را وادار کرده است تا در رقابت قدرت، سیاست‌های جاه‌طلبانه یکدیگر را تعدیل نموده و سعی در توزیع قدرت بین خود داشته باشند. از این رو، در این پژوهش ضروری است ابتدا ابعاد مهم حامل‌های انرژی خزر که همانا ذخایر انرژی و خطوط لوله واقع شده در این منطقه است، مورد مطالعه قرار گیرند تا از این طریق بتوان استراتژی غرب را تجزیه و تحلیل نمود.

۲-۱. ذخایر انرژی خزر

طبق آمار و ارقام موجود درباره انرژی دریای خزر، وجود ذخایر و نیز تولیدات انرژی که برای حوزه دریای خزر تخمین زده شده است، متفاوت به نظر می‌رسد. این تفاوت در آمار و ارقام قبل از هر چیزی ناشی از اهمیت منطقه در داشتن ذخایر انرژی است که می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ منشأ چالش باشد. بر اساس جدیدترین آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، مقدار ذخایر نفتی دریای خزر حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه و مقدار ذخایر گازی آن حدود ۲۰۰ تریلیون فوت مکعب می‌باشد (EIA, 26 Augst 2019). همچنین طبق همین آمار، منطقه خزر حدود سه درصد از تولیدات نفتی جهان و نیز سه درصد از تولیدات گاز طبیعی جهان را داراست (EIA, 26 Augst 2019). جدول زیر جدیدترین آمار منابع بالقوه و اثبات شده و ذخایر نفت و گاز خزر را به تفکیک کشورها نشان می‌دهد.

جدول ۱. آمار ذخایر اثبات شده و احتمالی نفت و گاز خزر در سال ۲۰۱۹

کشورها	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیارد متر مکعب)
آذربایجان:	۸/۵	۵۱
میدان های داخل دریا	۶/۸	۴۶
میدان های خشکی	۱/۷	۵
ایران:	.۵	۲
میدان های داخل دریا	.۵	۱
میدان های خشکی	بسیار ناچیز که ارزش مقداری ندارد	۱
قزاقستان:	۳۱/۲	۱۰۴
میدان های داخل دریا	۱۵/۷	۳۶
میدان های خشکی	۱۵/۵	۶۸
روسیه:	۶/۱	۱۰۹
میدان های داخل دریا	۱/۶	۱۴
میدان های خشکی	۴/۵	۹۵
ترکمنستان:	۱/۹	۱۹
میدان های داخل دریا	۱/۱	۹
میدان های خشکی	.۸	۱۰
مجموع:	۴۸	۲۹۲
میدان های داخل دریا	۱۹/۶	۱۰۶
میدان های خشکی	۲۸/۶	۱۸۶

Source: EIA, August 26, 2019

۲-۲ خطوط لوله نفت و گاز دریای خزر

از دیگر ابعاد حامل های انرژی خزر، خطوط لوله ای است که موجب انتقال نفت و گاز خزر به کشورهای مقصد و یا بازارهای جهانی انرژی می گردند. در این راستا، چون از یکسو، منابع انرژی در حوزه دریای خزر در سرزمین محصور شده و دور از مناطق مصرف جهان قرار دارد و از سوی دیگر، میدان های عمده نفتی در آذربایجان و قزاقستان دور از دریا واقع شده اند و تولیدکنندگان داخلی به راحتی نمی توانند نفت را از طریق دریا و بنادر داخلی به بنادر بین المللی انتقال دهند، مشکل رساندن تولیدات نفت و گاز به بازارهای جهانی و به کشورهای مقصد از مهم ترین مشکلاتی است که کشورهای ساحلی با آن روبرو می باشند (اطاعت و نصرتی، ۸-۱۳۸۷: ۴). بنابراین، انتخاب و ساخت مسیرهای لوله بیانگر بازی پیچیده ای است که به اقدامات و سرمایه گذاری های کشورهای فرامنطقه ای جهت پیگیری منافع شان جهت می بخشد^(۱). با توجه به این موضوع، می توان بیان نمود که

چهار مسیر کلی برای انتقال انرژی خزر وجود دارد؛ مسیر شمالی و مسیر جنوبی که توسط روسیه و ایران حمایت می‌شود، و مسیر غربی و مسیر شرقی که توسط آمریکا و غرب مورد حمایت و استفاده قرار می‌گیرد. جدول زیر شمای کلی از خطوط انتقال انرژی خزر ارائه می‌دهد.

جدول ۲. مسیرهای اصلی نفت و گاز خزر

مقصد	خط لوله	وضعیت	محتویات	تخمین ظرفیت	مسیرهای انتقال	میادین عمده	مالک
بازارهای اروپایی	باکو-تفلیس-جیهان (بی تی سی)	در حال اجرا	نفت خام	۱ میلیون بشکه	قزاقستان-آذربایجان-جورجیا-ترکیه	ای سی جی، شاه‌دنیز، تنگیز	کمپانی خط لوله بی تی سی
بازارهای اروپایی	کنسرسیوم خط لوله خزر	در حال اجرا	نفت خام	۶۸۴ هزار بشکه	قزاقستان-روسیه	تنگیز	ترانسنت، کنسرسیوم خط لوله خزر، لوک آرگو، آگرون موبیل، روسنت/شل، آجیپ، اوریکس، بی جی، کازمونیکا، بی پی
به بازارهای اروپایی	اوزن-آتیراتو-سامار	در حال اجرا	نفت خام	۶۰۰ هزار بشکه	قزاقستان-روسیه	تنگیز	ترانسنت
بازارهای اروپایی	باکو-نورسسیک (مسیر شمالی)	در حال اجرا	نفت خام	۱۰۰ هزار بشکه	آذربایجان-روسیه	سنگاچال	ترانسنت
بازارهای اروپایی	آسیای مرکزی (سی ای سی)-سیستم مرکزی خط لوله گاز	در حال اجرا	گاز طبیعی	شاخه شرقی: ۲/۲۰۰ میلیارد متر مکعب، شاخه غربی: ۱۲۰ میلیارد متر مکعب	ترکمنستان-ازبکستان-قزاقستان-روسیه	دولت آباد	گازپروم ترکمن گاز، نفت و گاز ازبک

بازارهای اروپایی	بازارهای اروپایی	بازارهای آسیای شرقی	بازارهای آسیای شرقی	بازارهای آسیای جنوبی	بازارهای آسیای جنوبی
باکو-تفلیس-ارزروم (خط لوله قفقاز جنوبی، بی تی ای)	سیستم حمل و نقل قزاقستان خزر	خط لوله قزاقستان-چین	خط لوله ترکمنستان - چین	خط لوله نفتی سوآپ نفتی ایران	خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند (تاپی)
در حال اجرا	طرح	فاز ۱: در حال اجرا، فاز ۲: به صورت طرح	در حال اجرا	در حال اجرا	طرح
گاز طبیعی	نفت خام	گاز طبیعی	گاز طبیعی	گاز طبیعی	گاز طبیعی
۲۸۰ میلیارد متر مکعب	از ۳۰۰ هزار بشکه به ۸۰۰ هزار بشکه توسعه می‌یابد	از ۲۴۰ هزار به ۴۰۰ هزار بشکه توسعه می‌یابد	۱/۴۰۰ میلیارد متر مکعب	۲۰۰ هزار بشکه	۱/۰۰۰ میلیارد گاز طبیعی
آذربایجان-جورجیا-ترکیه	قزاقستان-آذربایجان	قزاقستان-چین	ترکمنستان - ازبکستان - قزاقستان - چین	قزاقستان-ترکمنستان، آذربایجان-ایران	ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند
شاه‌دیز	تنگیز	تنگیز-ژانازول	یولوتان جنوبی (گالکینیش)، کارچاگانک، تنگیز، کاشاگان	ندارد	یولوتان جنوبی (گالکینیش)، دولت آباد
بی پی، استت اویل، سوکار، لوک اویل، توتال، نفتیران، تاپو، اینترترید	گاز پروم، ترکمن گاز، ترانس گاز ازبک	کمپانی خط لوله قزاقستان-چین (کاسی پی سی)	اینترگاز آسیای مرکزی	ندارد	

Source: EIA, August 26, 2019

۳. راهبرد غرب و تأمین منافع انرژی در خزر

همان‌طور که بیان شد، منابع نفت و گاز خزر منابع اقتصادی و راهبردی مهمی در منطقه محسوب می‌شود. جایگاه انرژی دریای خزر، موجب ارتقاء موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه شده و رقابت جهت کسب انرژی را تشدید نموده‌است؛ به گونه‌ای که اصطلاح «بازی بزرگ» در خزر نشان‌دهنده اهمیت این منابع در

منطقه است (Sander, 2006: 4). در این راستا، کشورهای غربی (آمریکا و اتحادیه اروپا) سیاست‌هایی را جهت تأمین منافع انرژی خود در خزر ترسیم نمودند. بنابراین، در ادامه سعی می‌شود به راهبرد قدرت‌های غربی در دستیابی به منافع بیشتر انرژی منطقه پرداخته شود.

۳-۱. آمریکا و سیاست هژمونیک انرژی محور

در پرتو دگرگون شدن نظام جهانی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده تلاش گسترده‌ای را جهت شکل دادن به یک نظام تک‌قطبی آغاز نمود. در این تلاش، این کشور دریای خزر را، در کنار خاورمیانه، یکی از دو منطقه‌ی اصلی تأمین‌کننده انرژی جهان در سده بیست و یکم فرض کرده و بدان اهمیت زیادی بخشید (موسوی نیا، ۱۳۸۸: ۲۸).

ایالات متحده آمریکا در راستای مسئولیت‌های بین‌المللی که برای خود ترسیم نموده است، تأمین امنیت غرب در زمینه دسترسی به انرژی را مهم‌ترین هدف خود از مداخله در این موضوع عنوان می‌کند. بر این مبنا، واشنگتن سیاست‌های سابق خود مبنی بر فرعی بودن اهداف انرژی محور نسبت به دیگر اهداف سیاست خارجی را به محض ظهور بحران‌های کوچک اقتصادی رها نمود (Oktav, 2005: 17). در این راستا، منابع نفت و گاز دریای خزر اگرچه به هیچ‌وجه قابل‌مقایسه با منابع نفت و گاز خلیج فارس نیست، اما به هر حال در مواقع بروز بحران می‌تواند جایگزین مناسبی برای آن باشد (شوری، ۱۳۸۶). در حقیقت، برای آمریکایی‌ها در حال حاضر هم موضوع نفت و هم موقعیت ژئوپلیتیک منطقه جهت متنوع‌سازی انتقال انرژی و در نتیجه امنیت آن اهمیت دارد^(۴). در همین رابطه، جی. مین سؤالاتی راجع به سیاست‌های آمریکا در قبال روسیه مطرح می‌سازد که تأییدکننده سیاست‌های منطقه‌ای آمریکاست؛ سؤالاتی نظیر این که اگر روسیه درباره منافع حیاتی و استراتژیک خلیج مکزیک اظهار نظر نماید واکنش آمریکا چگونه خواهد بود؟، اگر ذخایر نفت و گاز در دریای خزر وجود نداشته باشد، آیا آمریکا باز در این راه قدم می‌گذاشت؟ (Main, 2005: 15). پاسخ به این سؤالات را می‌توان در بیانات ریچارد مورنینگ استار یافت. وی در این رابطه اظهار می‌دارد: «... ما

معتقدیم که مرزهای محلی (کشورها در منطقه خزر) در نهایت بهترین راه برای اعمال نفوذ است. مهم آن است که حل و فصل این مسائل، مانع از اکتشافات و توسعه منابع خزر نگردد» (Ogutcu, 2003: 26-27). بنابراین، استراتژی کلی آمریکا در منطقه خزر را می‌توان به صورت زیر مطرح نمود: کنترل منابع انرژی کشورهای خزر، که نه تنها باعث نفوذ و سلطه سیاسی این کشور بر این کشورها شده بلکه به ایالات متحده کمک می‌کند برنامه‌ای تهاجمی علیه روسیه، ایران و حتی چین در آینده ترتیب دهد (Balmasov, 2011: 22 - 23). بر همین مبنا، آمریکا و غرب با این استدلال که مسیرهای خط لوله پیشنهادی، منابع تأمین انرژی را متنوع و استقلال کشورهای خزر را تقویت می‌کند، در اصل بر آن هستند تا از تأثیر روسیه و ایران جلوگیری کنند (Ogutcu, 2003: 17-18). از نگاه غرب خطر بیشتر در این است که گاز طبیعی مایع از طریق یک خط لوله جدید، روسیه و خزر و خاورمیانه را به هند و چین متصل کند که این امر می‌تواند برای همیشه هزینه‌های واردات گاز برای آمریکا و اروپا را افزایش داده و موازنه راهبردی در امنیت انرژی را به نفع کشورهای صادرکننده گاز به رهبری مسکو تغییر دهد (Pabset, 20009, 175-176).

آمریکا همچنین درصدد تشویق جمهوری‌های کوچک خزر به بهره‌برداری وسیع از منابع، به خصوص منابع نفتی است تا این کشورها بتوانند وضعیت اقتصادی خود را تغییر دهند، که این امر خود وضعیت بهتر اقتصادی منطقه را به دنبال دارد و باعث می‌شود که بازار مصرف مناسب‌تری برای شرکت‌های آمریکایی در منطقه فراهم شود. به طور مثال ادامه حمایت‌های همه‌جانبه ایالات متحده از آذربایجان در دوره دونالد ترامپ (9: Alili, 2017) از یک سو به دلیل مخالف شدید ایران و روسیه از حضور آمریکا در حوزه خزر و از سویی دیگر به دلیل یک‌جانبه‌گرایی آذربایجان در مواجهه برخی از مسائل حوزه خزر، موجب تشدید تنش‌ها در این منطقه شده است.

با توجه به اینکه رونق اقتصادی ایالات متحده به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا وابسته به رشد فزاینده همگرایی اقتصادی بین قطب‌های مهم اقتصادی جهان است، بدین خاطر برای حفظ ثبات این قطب‌های اقتصادی

(نظام‌های اروپایی و آمریکایی) در صدد تولید منابع فعلی و منابع جدید انرژی است. اعمال نفوذ مستقیم مقامات آمریکا در قراردادهای مختلف کشورهای حاشیه دریای خزر، دخالت در کنسرسیوم نفت دریای خزر، تشویق کشورهای ساحلی به عضویت در ناتو و همچنین تهدید دولت‌ها و شرکت‌های نفتی فعال در منطقه از جمله موارد مداخله سیاسی آمریکا در برنامه‌های توسعه طرح‌های اقتصادی جمهوری‌های خزر است (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۳۷).

علاوه بر این، سیاست‌های ایالات متحده درباره چین نیز دارای اهمیت زیادی می‌باشد. سال ۲۰۰۹ نقطه عطفی در برخورد آمریکا در خصوص سیاست‌های آسیای میانه چین تلقی می‌شود. هر چه زمان شروع بهره‌برداری از خط لوله ترکمنستان به چین نزدیک‌تر می‌شد، سروصدای آمریکا در اعتراض به این امر فزاینده‌تر می‌گردید. نگرانی روزافزون در آمریکا باعث شد که کمیته روابط خارجی سنای آمریکا نیز در ماه ژوئیه ۲۰۰۹، مبادرت به تشکیل جلسه‌ای در این خصوص نماید. مورنینگ استار برای اولین بار تأیید کرد که چین یک رقیب جدی در سیاست‌های انرژی آسیای میانه‌ای آمریکاست. وی همچنین می‌افزاید: «... چین از نفوذ سنگین و فزاینده‌ای بر آسیای میانه برخوردار می‌گردد... برای ما مشکل است که با چین در برخی از این کشورها رقابت نماییم» (گشایش خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به چین و تبعات ژئوپلیتیکی آن، ۱۳۸۹: ۶؛ بروجردی، انصاری زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۲۱). بنابراین، با توجه به نزدیکی روسیه و چین احتمال برخورد منافع منطقه‌ای آمریکا و چین در آینده می‌رود، گرچه تعاملات منطقه‌ای دو کشور تحت الشعاع شرایط ساختار و سیاست جهانی قرار دارد. در مجموع و با توجه به مطالب گفته شده راجع به سیاست‌های این کشور، منافع ملی آمریکا در خزر را می‌توان در دو بعد کلی خلاصه نمود: نخست، دسترسی مطمئن به فرآورده‌های نفتی و گازی غیرخاورمیانه‌ای؛ دوم، تضمین نفوذ در حیات خلوت روسیه (Main, 2005: 14). البته برای روسیه گسترش ناتو به شرق اروپا، تمایل کشورهای حوزه خزر به غرب و نیز حضور مستقیم آمریکا در این منطقه یک تهدید جدی به حساب می‌آید و روسیه اعلام کرده است با تمام قوا با این نوع تهدیدات مقابله

خواهد کرد. (Hedenskog & et al, 2018 : 67).

۲-۳. سیاست ژئواستراتژیک اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا به امنیت انرژی در سطح وسیعی می‌نگرد و معتقد است که تدابیر اقتصادی و سیاسی (تأکید بر زیرساخت‌های جدید شامل پایانه‌هایی جهت دریافت گاز طبیعی مایع (LNG)، ایجاد خطوط لوله‌ی جدید از منطقه خزر) اولین مرحله جهت دستیابی به منابع انرژی می‌باشد. در این زمینه، سهم کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ذخایر کل نفت خام و گاز طبیعی جهان به ترتیب از ۱/۸ و ۴/۶ به ۰/۴ و ۰/۹ درصد در سال ۲۰۱۱ کاهش یافته است. نگاهی به تولید نفت خام و حامل‌های انرژی است، به طوری که تولید نفت خام و گاز طبیعی به ترتیب از ۳۶۸۴ هزار بشکه در روز و ۲۲۷ میلیارد مکعب در سال ۱۹۹۹ به ۱۶۹۲ هزار بشکه در روز و ۱۵۵ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۱ کاهش یافته است (August 22, 2013). همچنین، بیش از ۵۰ درصد مصرف کنونی انرژی اتحادیه اروپا از طریق واردات تأمین می‌شود. بر همین مبنا، با توجه به دیدگاه میان‌مدت و بلندمدت اتحادیه اروپا، این اتحادیه باید ۹۰ درصد نفت خام و ۷۰ درصد گاز طبیعی در سال ۲۰۲۰ را وارد نماید (Jong, 2008: 16) که بخش عظیمی از واردات از کشورهای حوزه خلیج فارس، روسیه و شمال آفریقا تأمین می‌شود. در این میان، با توجه به بی‌ثباتی و بعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز کاهش تدریجی ظرفیت داخلی در زمینه تولید انرژی، اروپا توجه خود را به منطقه خزر بیشتر نموده است (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۳۸). علاوه بر این، عضویت کشورهای اروپای شرقی در اتحادیه اروپا باعث گردید تا منطقه‌ی حوزه دریای سیاه و خزر به کانون امنیت انرژی تبدیل گردد.

با توجه به این مسائل، یعنی تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر امنیت بین‌المللی عرضه انرژی، اتحادیه اروپا نسبت به سایر کشورهای جهان بیشتر دچار نگرانی شده است. به همین دلیل، این اتحادیه از طریق همکاری‌های منطقه‌ای گسترده با کشورهای عرضه‌کننده، انتقال‌دهنده و واردکننده توانسته است

بر پیوستگی حوزه اقتصادی و انرژی تأثیر بسزایی بگذارد و وابستگی متقابل کشورهای شریک در این زمینه را فراهم نماید. به عبارت دیگر، این اتحادیه با تأکید و تمرکز بر مسائل اقتصادی و ژئواستراتژیک و همچنین ملاحظات انرژی بلندمدت خویش، به همکاری با کشورهای حوزه خزر علاقه زیادی نشان می‌دهد. در این راستا، شرکت‌های اروپایی سهام قابل توجهی از خطوط لوله موجود انتقال نفت و گاز را در اختیار دارند. در حال حاضر شش خط لوله عمده نفت خام و چهار خط لوله اصلی گاز طبیعی، جهت انتقال و صادرات نفت و گاز کشورهای حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی فعال هستند که از این تعداد، پنج خط لوله نفت خام و دو خط لوله گاز طبیعی به طور مستقیم و غیرمستقیم به سمت بازارهای اروپا احداث شده‌اند. با وجود این، هنوز هم ۵۷ درصد از ظرفیت خطوط لوله نفت خام و ۴۱ درصد ظرفیت خطوط لوله انتقال گاز طبیعی تحت کنترل روسیه است (شادی‌وند، ۱۳۹۱: ۳۸). بر همین مبنا، چندین شرکت اروپایی نظیر توتال، «ای. آن» و «انی» به عنوان سهام‌دار مهم در چندین پروژه و خطوط لوله دریای خزر دخیل بوده‌اند. برای نمونه، شرکت‌های اروپایی «بی جی^۲»، «انی» و «شل^۳» به همراه شرکت‌های آمریکایی «چورون» و «اکزون موبیل» در مجموع ۳۰/۲ درصد سهام خط لوله کنسرسيوم خزر و شرکت‌های بی پی، «انی»، «استات اوایل هیدرو^۴» و توتال به همراه شرکت‌های آمریکایی چورون و «کونوکوفیلپس^۵» در مجموع ۶۰/۲ درصد سهام خط لوله باکو-تفلیس-جیهان را در اختیار دارند. همچنین، شرکت‌های بی پی، استات اوایل هیدرو و توتال در مجموع ۶۱ درصد سهام خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم را در اختیار دارند (شادی‌وند، ۱۳۹۱: ۳۸). بنابراین، جهت تأمین مطمئن نفت و گاز و کاستن از وابستگی به روسیه با استفاده از ایجاد کریدور انتقال آسیا-اوراسیا، منطقه‌ی خزر موقعیت

-
1. E.on
 2. BG
 3. Shel
 4. Statoilhydro
 5. Conocophilips

بسیار خوبی فراهم می‌نماید. از این رو، این اتحادیه در راستای متنوع سازی منابع واردات خویش سعی دارد منابع روسیه و جمهوری‌های خزر را توأمان در ملاحظات انرژی خود بگنجانند^(۳) (بروجردی، انصاری زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۹). در همین راستا، هم‌زمان با فروپاشی شوروی، تعاملات انرژی اتحادیه اروپا با جمهوری‌های کوچک خزر افزایش یافت. وجه مثبت اتحادیه اروپا که به‌عنوان برگ برنده‌ی این قدرت مطرح می‌شود، عدم‌مداخله در امور داخلی این کشورها در اوایل فروپاشی بود. در این میان، در سال ۲۰۰۶، استراتژی منطقه اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و خزر صورت عملی به خود گرفت. از جمله این اقدامات می‌توان به «سیاست همسایگی اتحادیه اروپا»، طرح «اینوگیت»، «تراسکا»، خط لوله‌ی نابوکو، ایجاد معاهده منشور، قراردادهای همکاری و مشارکت در زمینه‌های فنی حمل‌ونقل، انرژی، سیاست‌های حقوقی داخلی و خارجی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و محیط‌زیست و مبارزه با فقر اشاره نمود (Scaroni, 2006: 15). علاوه بر این، به‌صورت دوجانبه نیز قراردادهای کمک‌های فنی و انتقال بین‌سرزمینی نفت و گاز با جمهوری‌های خزر منعقد نمود. برای مثال، می‌توان به آغاز همکاری بسیار نزدیک بین اتحادیه با کشور آذربایجان در زمینه انرژی، از اواسط نوامبر ۲۰۰۶، اشاره کرد. در این زمینه، جمهوری آذربایجان نه تنها به‌عنوان تولیدکننده نفت برای اروپا، بلکه به دلیل موقعیت جغرافیایی به‌عنوان مسیر ترانزیت انرژی کشور قزاقستان از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. علی‌رغم همه این مسائل، مشارکت و همکاری انرژی اتحادیه اروپا در منطقه خزر، نسبتاً ضعیف‌تر از ایالات متحده آمریکا است. زیرا از یک‌سو، قزاقستان و ترکمنستان روابط سیاسی گسترده‌ای با اتحادیه اروپا ندارند. آذربایجان هم که به اتحادیه اروپایی نسبتاً نزدیک‌تر بوده و در برنامه‌های اتحادیه اروپایی نظیر مشارکت‌های شرقی و نیز در دیگر نهادهای غربی مشارکت می‌کند، همچنان بر استقلال سیاسی خویش اصرار می‌ورزد (بروجردی، انصاری زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ص ۱۷-۱۸). از سوی دیگر، تامین انرژی توسط اروپا از حوزه‌ی ژئوپلیتیکی خزر، تعامل و تقابل با قدرت‌های جهانی و

منطقه‌ای (از جمله روسیه و جمهوری اسلامی ایران) را به دنبال داشته است (رفیع، جانباز و شیرخانی، ۸-۱۳۸۷: ۷۳). به همین دلیل، اتحادیه اروپا به بزرگ‌نمایی خطر روسی شدن و اسلام‌گرایی افراطی از سوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه پرداخته است تا بتواند سیاست خارجی کشورهای کوچک منطقه را با خود همراه سازد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ص ۹۰-۸۵). در مجموع می‌توان بیان نمود که استراتژی اتحادیه‌ی اروپا در خزر تحت تاثیر سیاست‌های انرژی‌کی این اتحادیه با روسیه و میزان سرمایه‌گذاری آن در جمهوری‌های خزر جهت متنوع‌سازی منابع انرژی و امنیت آن قرار دارد. در این باره، نوع تعاملات این اتحادیه با آمریکا به عنوان رقیب روسیه نیز می‌تواند بر سیاست‌های آن تاثیر گذارد.

گفتن این نکته ضروری است که پس از بحران کریمه، مسأله انرژی برای اتحادیه اروپا به یک موضوع حیاتی و کاملاً امنیتی تبدیل گشت. لذا سیاست تنوع‌بخشی منابع تأمین انرژی (به غیر از روسیه) در رأس سیاست‌های اتحادیه اروپا قرار گرفت؛ در راستای تحقق این امر، اتحادیه اروپا نگاه ویژه‌ای به ذخایر انرژی حوزه خزر دارد (Ibrayeva & et al, 2017: 138). اتحادیه اروپا به خوبی این نکته را دریافته است که گرایش برخی از کشورهای حوزه خزر (مثل آذربایجان، قزاقستان و حتی ایران) به صادرات نفت و گاز به اتحادیه اروپا، اختلافات شدید پیرامون تعیین مرز دریایی خزر و عدم وجود هماهنگی سیاسی میان این کشورها، این فرصت را برای اتحادیه اروپا ایجاد خواهد کرد که بتواند از ظرفیت بالای حوزه خزر در تأمین انرژی خود و شکستن انحصار صادرات نفت و گاز روسیه، بهره گیرد. اتحادیه اروپا در پیاده‌سازی این راهبرد، ایالات متحده آمریکا را در کنار خود می‌بیند (Boersma & Johnson, 2018: 16).

۴. استراتژی انرژی محور غرب و معضل رژیم حقوقی خزر

بررسی استراتژی غرب در زمینه تأمین منافع انرژی در خزر نشان می‌دهد که مسأله همسو نبودن اهداف غرب در منطقه همواره از موانع جدی در راه شکل‌گیری و موفقیت همکاری‌های منطقه‌ای در خزر بوده است. به عبارت دیگر، اگرچه

قدرت‌های غربی کمک‌های فنی به جمهوری‌های خزر در زمینه انتقال انرژی و همچنین تأمین امنیت این جمهوری‌ها در مقابل روسیه و جمهوری اسلامی ایران را علت دخالت در منطقه خزر توجیه می‌کنند، اما در پس این مداخله رقابت بر سر منابع انرژی خزر نهفته است. همین مسأله موجب شده تا رژیم حقوقی، که از مصداق‌های منافع سیاسی - امنیتی در خزر می‌باشد، تحت تأثیر رقابت قدرت‌ها بر سر منافع اقتصادی و انرژی قرارگیرد. در شرایطی که توافق پیرامون ساختار حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره‌برداری از منابع دریا صورت نگرفته، برخی از دولت‌های ساحلی به گونه‌ای فعال برای کشف و استخراج نفت از دریا با شرکت‌های خارجی وارد معامله شده و قراردادهای متعددی با آنها به امضاء رساندند. با در نظر گرفتن اختلاف دیدگاه کشورها در مورد حدود دریایی هر یک از ۵ کشور، چنین فعالیت‌های یک‌جانبه‌گرایانه در برخی موارد به تنش نیز انجامیده است (فیروزیان، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶). به‌طور کلی، تعارض دیدگاه‌ها بر سر قلمرو تقسیم‌نشده باعث ایجاد اختلاف‌ها و اتخاذ ۳ الگوی تصمیم‌گیری شده است:

۱. ایران-ترکمنستان؛ پیشنهاد مناقصه بین‌المللی در تابستان ۱۹۹۷. با وجود این، پیرو مذاکرات بین مقامات ایرانی و ترکمنستان بر سر مناطقی که در مرزهای آبی بین دو کشور واقع شده‌اند، دولت ترکمنستان سه بلوک از ۱۱ بلوک را از پیشنهاد مناقصه خود در اکتبر ۱۹۹۷ خارج نمود. در این میان، دو دولت تصمیم گرفتند تا زمان مشخص شدن رژیم حقوقی خزر، به‌طور مشترک در این مناطق فعالیت نمایند.

۲. روسیه-قزاقستان؛ به دنبال اعتراض قزاقستان در مورد عملیات نفتی روسیه در منطقه مورد اختلاف در شمال دریای خزر، دو دولت تصمیم گرفتند تا با تقسیم بخش شمالی دریای خزر بین خود این اختلاف را حل نمایند.

۳. آذربایجان-ترکمنستان؛ اختلاف منطقه‌ای میان ترکمنستان و آذربایجان در مورد میدان‌های نفتی آذری و چیراگ. این بحران پس از به نتیجه رسیدن

توافق‌نامه‌ای که بین آذربایجان و دو شرکت روسی «لوک اویل» و «روزنفت»^۱ در جولای ۱۹۹۷ محدود و متوقف شد. البته، در نتیجه اعتراض ترکمنستان این توافق‌نامه توسط روسیه لغو شد. با این وجود، زمانی که ترکمنستان پیشنهاد مناقصه‌ای را برای همین منطقه در سال ۱۹۹۸ ارائه نمود، به نتیجه مطلوبی دست یافت. در نهایت هم علی‌رغم تماس‌ها و صحبت‌های میان دو دولت، این اختلاف حل نشده باقی ماند (Granmayeh, 1998: 120).

در این راستا، منابع انرژی خزر و منافع اقتصادی ناشی از آن، چندین سؤال ژئواستراتژیک را در بین پنج کشور ساحلی به وجود آورد، سؤالاتی از این قبیل که وضعیت حقوقی دریای خزر به چه صورت می‌باشد؟ خزر دریاست یا دریاچه؟ آب خزر باید به چه صورت بین کشورها تقسیم شود؟ به صورت مشترک استفاده شود یا بین کشورهای ساحلی تقسیم گردد؟ و یا اینکه آیا قواعد تنظیم عبور خط لوله از بستر دریا نیاز به موافقت همه پنج کشور است یا فقط کشورهایی که خط لوله از آن‌ها عبور می‌کند؟ (Laruelle & Peyrouse, 2009: 19-20).

نحوه پاسخ به این سؤالات از سوی کشورهای ساحلی خزر تاکنون بی‌انگه آن بوده که مواضع آن‌ها در مورد رژیم حقوقی منطقه، ریشه در تمایل این کشورها به کسب بیشترین سهم از منابع بستر و زیر بستر دریای خزر دارد (منصوری تبار، ۱۳۸۷: ۲۰). با توجه به این موضوع، می‌توان گفت که دلیل اصلی کشمکش و ابهام در وضعیت حقوقی دریای خزر، منافع اقتصادی و توزیع نامتعادل پتانسیل نفت و گاز طبیعی در کف و بستر دریا می‌باشد (Bahgat, 2005: 272; Ogutcu, 2003: 39). به عبارت دیگر، وجود منابع نفت و گاز خزر و تلاش کشورهای درگیر جهت دسترسی بیشتر به این منابع سبب شده است که کشورهای کرانه‌ای مواضع گوناگونی در زمینه رژیم حقوقی در پیش گیرند (زرگری، ۱۳۸۷: ۷۷). رویه گوناگون کشورها نیز اهمیت تأثیر این منابع را بر روند رژیم حقوقی خزر نشان می‌دهد.

در این راستا، آمریکا و غرب با تشویق آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان

برای تقسیم بستر دریا در تلاش هستند تا در راستای نظم اقتصادی مورد نظر خود، کنترل تولید و انتقال نفت و گاز در این حوزه را از دست روسیه و ایران خارج نمایند. آنها همچنین با هدف تأمین بیشتر منافع استراتژیک و انرژی‌کی‌شان اقدام به دخالت در قضیه رژیم حقوقی خزر نمودند. در این زمینه، آمریکا از یک‌سو، از رژیم حقوقی بر پایه تقسیم همه‌جانبه دریای خزر پشتیبانی می‌کند، زیرا با این کار کشورهای آذربایجان و ترکمنستان با هم هم‌مرز می‌شوند و پیوند مرزی میان ایران و روسیه از بین می‌رود. بدین سان کشورهای غربی بدون هرگونه دخالتی از سوی تهران و مسکو، می‌توانند ابتکارات خود را در ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان به هم گره بزنند (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۷۱). از سوی دیگر، با به تأخیر افتادن روند تعیین رژیم حقوقی، فرصت بهره‌برداری بیشتر از منابع دریای خزر با حضور نظامی در منطقه به بهانه مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم به وجود می‌آید (اژدری و قائینی حصاروئی، ۱۳۹۰: ۳۲). علاوه بر این، در پی تأمین اهداف خود، آمریکا و غرب، بزرگ‌نمایی تهدید ایران را نیز دنبال کرده (Henderson, 2008: 17) و پیوسته کوشیده‌اند ایران را عامل بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه و خزر معرفی کنند. بنابراین، ترسیم تهدید ناشی از یک ایران مجهز به سلاح هسته‌ای و حامی نابودی اسرائیل، تمرکز بر تهدید شیعی‌گری این کشور در منطقه و همچنین طرح انباشت سلاح‌ها و موشک‌های ایرانی در سیاست بزرگ‌نمایی این تهدیدات، به محروم شدن «کونکو»، «انرون»، «اکسون» و «شورون» از بازارها و صنایع نفت ایران منجر شده است (Kohen & Others, 2008:2-3).

در واکنش به این استراتژی آمریکا و غرب و جهت برون‌رفت از این بن‌بست، دولت روسیه در سال ۱۹۹۶ راهکاری پیشنهاد کرد که بر پایه آن هر کشور در حوزه نفتی واقع در محدوده‌ی ۴۵ مایلی از خط ساحلی خود صلاحیت انحصاری خواهد داشت. این اقدام روسیه از یک‌سو آن را قادر ساخت

-
1. Conoco
 2. Enron
 3. Exxon
 4. Chevron

تا در راستای تأمین منافع شرکت‌های نفتی روسی «لوک اویل» و «گاز پروم» در کنسرسیوم‌های بین‌المللی برای کاوش و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مناطق مجاور جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان گام بردارد و همچنین با بستن قراردادهای دوجانبه با قزاقستان، بحث رژیم حقوقی بخش شمالی خزر را تمام‌شده قلمداد کند. از طرف دیگر، این اقدام واکنشی در مقابل اقدامات آمریکا برای رسیدن به اهداف استراتژیک این کشور محسوب می‌شود.

روسیه همچنین در سال‌های بعد دست به اقداماتی زد که تأییدکننده موضع آذربایجان و قزاقستان مبنی بر ضرورت تقسیم دریای خزر بود. اقدام نخست، مشارکت روسیه در طرح‌های نفتی منطقه بود. برای مثال، همکاری شرکت «لوک اویل» با یک شرکت آذربایجانی برای گسترش منابع نفت خزر (Freedman, 2000: 20) و یا تعیین خط لوله خزر که از کناره خزر در قزاقستان به بندر نوروسیک در کنار دریای سیاه می‌رسد. اقدام دوم، انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای قزاقستان و آذربایجان در تقسیم دریای خزر و استفاده اشتراکی از سطح آب (شامل کشتیرانی، ماهیگیری و محیط زیست) بود. در نتیجه، روسیه ساختاری ایجاد کرد که با تأیید آن توسط آمریکا و غرب و نیز کشورهای تازه استقلال‌یافته ساحلی، کمترین فرصت‌ها را برای ایران در تعیین رژیم حقوقی به همراه داشت (جوادی ارجمندی و رضازاده، ۱۳۹۰: ۷-۹۶). افزون بر این، از سال ۱۹۹۸ که مشخص شد احتمال وجود منابع عظیم نفتی در منطقه مورد ادعای قزاقستان به خصوص در «کاشاگان» زیاد است و این منبع احتمالاً بزرگ‌ترین منبع نفتی خزر و قابل‌مقایسه با برخی از منابع خلیج فارس می‌باشد، تلاش‌هایی از سوی روسیه برای تعیین مرزهای آبی دو کشور صورت گرفت. در این راستا، در قرارداد سال ۲۰۰۲، بین پوتین و نظربایف بهره‌برداری مساوی (۵۰-۵۰) از این منابع صرف‌نظر از موقعیت آن‌ها نسبت به خط میانی مورد توافق واقع شد^(۴) (شوری، ۱۳۸۶).

جمهوری اسلامی ایران تا به امروز نیز با هرگونه موافقت‌نامه دوجانبه کشورهای خزر با غرب که در ارتباط مستقیم با منافع انرژی خزر قرار دارد، مخالفت نموده و دلیل این مخالفت نیز آن است که در نبود رژیم حقوقی مشخص

این توافقات دوجانبه امکان بهره‌برداری بیشتر از منابع خزر را برای این کشورها فراهم می‌نماید و در نتیجه دستیابی ایران به این منابع در آینده کمتر خواهد بود^(۵) (Bahgat, 2005: 272). نمود عملی مخالفت ایران در این زمینه را هم می‌توان در قضیه اختلاف این کشور با آذربایجان بر سر استفاده از میادین نفتی «آراز»، «آراو» و «شرق» مشاهده نمود. در همین خصوص، در سال ۲۰۰۱، یک ناو جنگی ایران با پشتیبانی نیروی هوایی، دو هواپیمای اکتشافی آذربایجان (ژئوفیزیک ۳ و آلیف گادژیف)^۱ را که زیر نظر کنسرسیوم نفتی انگلیس کار می‌کردند، مجبور به رها ساختن اکتشافات خود بر فراز میدان «آلوو»^۲ (البرز) نمود (Laruelle & Peyrouse, 2009: 21).

بنابراین می‌توان گفت که حضور اقتصادی آمریکا و متحدان غربی آن در منطقه و نفوذ آن‌ها بر برخی کشورها همچون آذربایجان و همچنین حضور نظامی و امنیتی آن‌ها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و همکاری دوجانبه با کشورهای کوچک منطقه، نه تنها باعث تداوم ابهام در مرزهای خزر و زمینه‌ساز خطری بالقوه برای روسیه و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (Main, 2005: 16)، بلکه نمایانگر صف‌آرایی سیاسی بین روسیه و غرب و متحدان منطقه‌ای آن‌ها راجع به دستیابی و توافق بر سر بخش جنوبی خزر و نقطه‌ای است که بتواند رأس مثلث خطوط مرزی بین ایران (متحد روسیه) و آذربایجان و ترکمنستان (متحدان آمریکا) را مشخص سازد.

نتیجه‌گیری

استراتژی غرب در خزر حکایت از آن دارد که اهداف آمریکا و کشورهای اروپایی در این منطقه؛ اگرچه به‌ظاهر شامل کمک‌های فنی در زمینه‌ی تولید و انتقال انرژی و همچنین تأمین امنیت و استقلال و همکاری جهت ایجاد فرصت‌های تجاری است، در عرصه عمل و واقعیت چنین تلاش‌هایی بر محور موضوعات انرژی تمرکز یافته است. علاوه بر این، با مطرح ساختن بحث رژیم حقوقی در این

1. Geofizik-3 & Alif Gadzhiev

2. Alov Field

پژوهش به این نتیجه دست یافتیم که ناکامی دولت‌های ساحلی خزر برای تعیین حدود مرزهای دریایی و یافتن یک راه‌حل مشترک جهت حل و فصل این اختلافات منجر به آن شده است تا دولت‌های فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و کشورهای اروپایی با بهره‌برداری از اختلافات مواضع کشورهای ساحلی، سعی در به تأخیر انداختن رژیم حقوقی دریای خزر جهت دستیابی فوری به منافع خود نمایند. از این رو، می‌توان استدلال نمود که وجود منابع غنی انرژی در منطقه خزر هم‌زمان دارای معایب و محاسنی می‌باشد. بدین معنا که از یک سو، می‌تواند سرچشمه‌ی درآمد یا مبنای همکاری با کشورهای همسایه باشد و از سوی دیگر با تعیین نشدن رژیم حقوقی این دریا و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه، خطرهای بالقوه‌ای را برای کشورهای ساحلی (ایران و روسیه) ایجاد نماید. در مجموع به نظر می‌رسد که به دلیل ناتوانی کشورهای ساحلی در رسیدن به توافقی بر اساس حقوق بین‌الملل فعلی و معاهدات پیشین، منازعات کنونی در مورد نحوه تقسیم دریای خزر و منابع آن ادامه خواهد یافت. ادامه این روند، یعنی عدم توافق پایدار بر سر تعیین مرزهای دریایی خزر، می‌تواند کشورهای درگیر را تشویق نماید تا آماده‌ی دفاع از خودشان به صورت نظامی باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته باید گفت امضای کنوانسیون ۲۰۱۸ دریای خزر در اکتائو قزاقستان مباحث حقوقی، انرژی و راهبردی را در پی داشته است. از جمله مباحث حقوقی کنوانسیون می‌توان به عدم تعیین خط مبدا و سهم جمهوری اسلامی ایران از دریای خزر اشاره نمود. در بعد مسایل راهبردی تردد نیروهای آمریکایی از دریای خزر و عبور از قزاقستان به سمت افغانستان را می‌توان ذکر نمود. در بعد چالش‌های انرژی که یکی از مهمترین چالش‌های کنوانسیون دریای خزر است دو چالش عدم تعیین سهم ایران از میادین انرژی مشترک و برهم خوردن موازنه انتقال انرژی در دریای خزر قرار دارند. در کنار بعد چالش‌های حقوقی، نخبگان امنیتی و اقتصادی بر ابعاد چالش‌های راهبردی و انرژی برآمده از کنوانسیون نیز نکاتی را مطرح کرده‌اند. در کنار منفعت سهم ۲۰ درصدی از دریای خزر کاهش حداکثری سهم جمهوری اسلامی ایران از آب‌های داخلی و ابهام در بهره‌برداری از منابع انرژی مشترک با آذربایجان و ترکمنستان سبب شده است منافع راهبردی ایران به باور مخالفان کنوانسیون کسب نشود. در هر صورت در مجموع هم باید گفت امضای این کنوانسیون، کمک چندانی به شکل‌گیری رژیم حقوقی دریای خزر نکرده است.

۲. ریچارد مورنینگ استار (Richard Morning Star)، مشاور ویژه کلیتون در مسائل نفت و گاز منطقه دریای خزر، در سخنانی عناصر اصلی این سیاست را این‌گونه بیان می‌کند: «کشورهای نوبنیاد خزر در منطقه‌ای واقع شده‌اند که مشکلات و خطراتی گوناگون از هر طرف آن‌ها را احاطه کرده است. این کشورها که ما بین روسیه در شمال و ایران در جنوب محصور شده‌اند... اکنون برای نخستین بار در طول تاریخ فرصت و امکان آن را یافته‌اند که مهار سرنوشت خویش را به چنگ آورند. برای نیل به این هدف، و در عین حال استحکام بخشیدن به امنیت خودمان در زمینه دسترسی به انرژی، تأمین استقلال خود منطقه در زمینه برخورداری از انرژی متعلق به خود و فراهم آوردن فرصت‌هایی برای کمپانی‌های ما، مسلماً به نفع ملت ایالات متحده تمام خواهد شد» (شوری، ۱۳۸۶).

۳. لازم است ذکر شود که اداره اطلاعات انرژی آمریکا، واردات گاز اتحادیه اروپا از

روسیه را حدود ۶۰ درصد از کل واردات گاز این اتحادیه برآورد کردند (IEA, August 26, 2013).

۴. رویکرد دولت روسیه در معرفی دریای خزر به عنوان «دریاچه‌ی بسته» در همین رابطه ارزیابی می‌شود. روسیه با اعلام دریای خزر به عنوان یک دریاچه‌ی بسته سعی کرد از انعقاد قراردادهای نفتی با غرب توسط کشورهای ساحلی، بدون در نظر گرفتن منافع روسیه جلوگیری به عمل آورده و بار دیگر هژمونی خود را بر منطقه برقرار نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳).

۵. قابل توجه است که جمهوری اسلامی ایران تاکنون عایداتی از منابع نفت و گاز خزر نداشته است.

منابع

اژدری، ب و قائینی حصاروئی، س. (۱۳۹۰). «نقش آمریکا و روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر». *دو ماهنامه تحولات ایران و اوراسیا (ایراس)*، ش ۳۵. مهر و آبان: ص ۲۸-۳۶.

امیر احمدیان، ب. (۱۳۸۲). «امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* ش ۴۲: صص ۴۶-۱۰۵.

اطاعت، ج. و نصرتی، ح. (۱۳۸۷-۸). «ایران و خطوط انتقال انرژی خزر». *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. س دوم، ش ۳، زمستان و بهار: صص ۱-۲۲.

بروجردی، ع.، انصاریزاده، س. و کرمی، م. (۱۳۹۰). «ژئواکونومی دریای خزر و تاثیر آن بر امنیت انرژی در اتحادیه اروپا»، *فصلنامه راهبرد. س بیستم*، ش ۶۰. پاییز: صص ۷-۲۷.

تمنا، ف. (۱۳۸۹). «تحول مفهوم کنشگر و مسئله امنیت در روابط بین‌الملل». در: *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل*، مشیرزاده، حمیرا و نبی‌الله ابراهیمی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جوادی ارجمندی، م.ج. و رضا زاده، ح. (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از منظر ساختار-کارگزار». *فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. د ۴۱. تابستان: صص ۸۹-۱۰۶.

دیلمی معزی، ا. (۱۳۸۷). «آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک». *فصلنامه مطالعات سیاسی و اقتصادی*، س ۲۳. ش ۸ - ۲۵۷: صص ۶۲-۷۳.

رفیع، ح.، دیان، ج. و شیرخانی، آ. (۱۳۸۷-۸۸). «آسیای مرکزی: منطقه ای پویا برای فعالان امنیتی». *مطالعات اوراسیای مرکزی*. س دوم. ش ۳. زمستان و بهار: صص ۶۱-۷۶.

- رضانی، س.ر. و محرابی، ع. (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی». *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. ش ۷۲: صص ۱۹-۵۰.
- زرگری، ه. (۱۳۸۷). «رژیم حقوقی دریای خزر و تاثیر آن بر امنیت ایران». *فصلنامه مطالعات سیاسی و اقتصادی*. شماره ۸-۲۵۷. بهمن و اسفند.
- سجاد پور، م.ک، شهابی، ش.، غفاری، م. و صادقی، س.ش. (۱۳۹۰). «ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین الملل و ژئوپلیتیک انرژی ایران». *رهیافت های سیاسی و بین المللی*. ش ۲۸. زمستان صص ۹-۴۴.
- شادی وند، ق. (۱۳۹۱). «رویکرد اتحادیه اروپا در قبال نفت خام و گاز طبیعی آسیای میانه و قفقاز». *ماهنامه اکتشاف و تولید*. ش ۹۸. بهمن: صص ۳۴-۴۰.
- شوری، م. (۱۳۸۶). «نفت و گاز خزر؛ تقابل منافع». *انرژی آسیایی*. ش ۸.
- شیرخانی، م.ع. و مهاجر پور، ح. (۱۳۹۱). «واقع گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، ش سیزدهم. زمستان: صص ۱-۴۱.
- صادقی، س.ش. (۱۳۹۲). «ایران و تعامل های اقتصاد سیاسی انرژی در آسیای مرکزی». *مطالعات اوراسیای مرکزی*. س ششم. ش ۱۲. بهار و تابستان: صص ۹۵-۱۱۴.
- فیروزیان، م. (۱۳۸۸). «چالش های امنیتی در قفقاز». *فصلنامه راهبرد*. س هیجدهم. ش ۵۱. تابستان: صص ۴۱-۵۸.
- کولایی، ا. (۱۳۸۹). «نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. ش چهارم. پاییز: صص ۶۳-۸۹.
- «گشایش خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به چین و تبعات ژئوپلیتیکی آن» (۱۳۸۸). *اقتصاد انرژی*. ش ۳-۱۲۲ دی و بهمن: صص ۴-۹.
- موسوی نیا، م.ت. (۱۳۸۸). «مواضع کشور های ساحلی دریای خزر»، گزارش. س هیجدهم. ش ۲۰۸. خرداد: صص ۲۸-۳۰.
- ولی زاده، ا. و هوشی سادات، ه.س. (۱۳۹۲). «ژئوپلیتیک انرژی بریکس و جایگاه ایران». *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. د ۴۳، ش ۲. تابستان: صص ۹۹-۱۲۰.

Adeebfar, T. (2001). Geopolitical dimensions of the main export pipeline in the caspian region: the bako-tibbilis-ceyhan pipeline and the events of 11 september 2001, Tehran: Institute for International Energy Studies.

Alili, Ahmad (2017) "Trump Foreign Policy Impact in the Caucasus: Projecting Azerbaijan-USA relations for the next four years and beyond". Center for Economic and Social Development (CESD), January.

Al-Rodhan, N. R.F. (2006). Security in the Caspian Sea region: challenges and

- opportunities in a globalized world, *GCSP Policy Brief*, No. 9, September 28, pp 1-4.
- Bahgat, G.(2005).Oil and terrorism: central asia and the caucasus, *The Journal of Social, Political, and Economic Studies*, Vol. 30, No. 3, Fall, 265-83.
- Balmasov, S.(22.3.2011).The United States and the Caspian Sea countries are chummy: but against whom?, Publishd on New Eastren Outlook, at: http://www.journal_neo.com. (accessed on: 12/3/2013).
- Boersma Tim &Corey Johnson(2018).”U.S. Energy Diplomacy” *Center on Global Energy Policy*, february.
- BP Statistical Review of World Energy.(2013).Agust 22, At: www.bp.com/.../bp/.../Energy.../statistical-review.../BP-statistical-review-of-world-Energy...html. (accessed on: 6/11/2014).
- Criticchell, K.(2008).The law and politics of the Caspian Sea, *Journal of International Affairs*, Vol.61, No.2, Spring, 298-9.
- EIA.(2014).Caspian Sea region: overview of oil and natural gas in the Caspian Sea region, At: <http://www.eia.doe.gov>. (accessed on: 20/3/2014).
- Freedman, R.(2000).Russian-Iranian relations in the 1990S, *Middle East Review of International Affairs*, Vol.4, No.2, June.
- Granmayeh, A.(1998).The Caspian Sea: options for regional cooperation and regionasecurity, At:[www.lies.net/ OLD_ site/ english/ trainingconf/ conference/ conf98-paper/pdf/granmayeh](http://www.lies.net/OLD_site/english/trainingconf/conference/conf98-paper/pdf/granmayeh). (accessed on: 10/9/2012).
- Hedenskog, Jakob, Erika Holmquist and Johan Norberg(2018).”Security in the Caucasus: Russian policy and military posture” *Swedish Defence Research Agency(FOI)*. February.
- Henderson, S.(2008).Energy in danger: Iran, oil, and the West, *Policy Focus*, No. 83, June.
- Ibrayeva , Aigerim& et al(2017) “Energy Export Potential in the Caspian Region and Its Impacton EU Energy Security” *Periodica Polytechnica Social and Management Sciences*, <https://doi.org/10.3311/PPso.10644>.
- Jong, J.J.(2008).The third EU energy market package: are we singing the right song?,*Clingendael International Energy Programme (CIEP)*.
- Karimov. R.; Chausovsky,E.& Makili-Aliyev,K.(2011). *The Caspian Bain: Geopolitical and the Future Balance of Power*, (Baku: SAM Center for Strategic Studies).

- Kohen, A.& Others. (2008). The proposed Iran-Pakistan-India gas pipeline: an unacceptable risk to regional security, No.2139, 30 May.
- Laruelle, M.& Peyrouse, S. (2009). The militarization of the Caspian Sea: “great games” and “small games” over the Caspian fleets, *China Eurasia Forum Quarterly*, Vol 7, No.2.
- Main J., S. (2005). The bear, the peacock, the eagle, the sturgeon and the black, black oil: contemporary regional power in the Caspian Sea, (London: Defence Academy of the United Kingdom).
- Ogutcu, M. (2003). Caspian energy and legal disputes: prospects for settlement, *Document de Travail*, June.
- Pabst, A. (2009). Central Eurasia in the emerging global balance of power, *American Foreign Policy Interest*, No. 31, PP.166-76.
- Sander, A.G. (2006). US-Russian energy security in the Caucasus: the prospect for conflict in the national interest, at: www.sras.org (assessed on: 18 Apr. 2012).
- Scaroni, P. (2006). Europeans must face the threat of energy supplies, *Financials Times*.
- OktavaOzden, Z. (2005). American politics toward Caspian Sea and Baku-Tbilisi-Jiyhan, *Perception*, Spring, pp 1-5.